



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ / مهر / ۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: ضد - بررسی ثمره عملی - اشکال محقق خراسانی به پاسخ سوم (ترتیب) مصادف با: ۳۰ محرم ۱۴۴۰

جلسه: ۱۱

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در پاسخ به اشکال شیخ بهایی به ثمره عملیه مسئله ضد، برخی از راه ترتب در صدد حل مشکل برآمدند. محصل و اساس اشکال شیخ بهایی این بود که نماز مزاحم با ازاله باطل است و لو این که قائل شویم امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست. زیرا نماز با وجود مزاحمت با ازاله دیگر امری ندارد و عملی که امر نداشته باشد را به صورت صحیح و به عنوان عبادت نمی توان اتیان کرد. قائل به ترتب به طریقی در صدد تصحیح ضد عبادی برآمده و معتقد است، عمل عبادی مزاحم با ازاله امر دارد منتهی امرش، نماز را به نحو واجب مشروط واجب می کند در حالی که امر به ازاله به صورت مطلق است و ازاله نجاست را به نحو واجب مطلق ثابت می کند، لذا وقتی مکلف قصد خواندن نماز را دارد هم زمان هم امر به ازاله و هم امر به نماز وجود دارد و مشکل اجتماع امرین به دو شیء متضاد با اختلاف رتبه این دو امر حل می شود، وقتی رتبه امر نماز در طول امر به ازاله باشد اجتماعشان مشکلی ندارد.

اشکال محقق خراسانی به پاسخ سوم (ترتیب)

محقق خراسانی این راه حل را رد می کند. ایشان به طور کلی ترتب را قبول ندارد و منکر ترتب است؛ بلکه اساساً مسئله ترتب را ممتنع می داند. لکن می فرماید: این راه حل نمی تواند اشکال شیخ بهایی نسبت به ثمره را پاسخ دهد. زیرا قائل به ترتب از راه طولیت و تقدم و تأخر رتبی می خواست مشکل را حل کند.

قائلین به ترتب گفتند: امر به ازاله اطلاق داد و امر به نماز مشروط است و معلوم است که واجب مشروط و امر مشروط نسبت به واجب مطلق و امر مطلق رتبتاً متأخر است. در این جهت مشکلی نیست؛ ولی مسئله این است که وقتی مولا دو امر هم زمان را متوجه عبد می کند، هم زمان با ازاله نجاست، زمانی که مکلف رو به قبله می ایستد و نماز می خواند باید نسبت به نماز نیز امر داشته باشد، زیرا اگر امر نداشته باشد، نمازش صحیح نیست (مسئله قصد ملاک را کنار بگذارید که راه دیگری است) بالاخره عمل مکلف نیاز به مصحح دارد، زیرا مزاحم با ازاله شده است. قائل به ترتب می گوید: مکلف موقع خواندن نماز امر دارد (یا با بنای بر عصیان که به نحو شرط مقارن است یا با تحقق عصیان در خارج که تحققش به نحو شرط متأخر است).

محقق خراسانی کانه به قائلین ترتب می گوید: الان که امر به مهم یعنی نماز هم زمان با امر به اهم یعنی ازاله وجود دارد؛ سوال این است که وقتی امر به مهم یعنی نماز به خاطر تحقق شرطش فعلیت پیدا می کند (گفتیم شرط یا عزم بر عصیان نسب به امر به اهم است که می شود شرط مقارن، یا عصیان واقعی نسبت به امر به ازاله که بعداً محقق می شود و به نحو شرط متأخر است) هم زمان

با امر به مهم امر به اهم وجود دارد یا ندارد؟ یعنی الان که امر به نماز گریبان مکلف را گرفته ازاله هم مأمور به است یا خیر؟ آیا تکلیف به ازاله گریبان مکلف را گرفته است یا نه؟ می‌خواهیم ببینیم دو امر متوجه مکلف است یا یک امر؟ این جا دو احتمال متصور است:

۱. با فعلیت امر به مهم یعنی نماز دیگر امر به اهم کنار می‌رود. وقتی امر به نماز فعلی شد، امر به ازاله ساقط می‌شود.
 ۲. با فعلیت امر به مهم امر به اهم کنار نمی‌رود.
- اگر بگویید امر به ازاله ساقط شده و یک امر باقی مانده باید ببینیم دلیل سقوط امر به ازاله چیست؟ چه شد که امر به ازاله که واجب اهم است ساقط شد.
- مسقطات امر به ازاله یکی از این سه چیز است:

۱. اطاعت و امتثال امر.
- مثلاً اگر امر به نماز ظهر متوجه مکلف شود و مکلف آن را ایتیان کند، دیگر آن امر به نماز ظهر کنار می‌رود و ساقط می‌شود. حال سوال این است که آیا در ما نحن فیه امر به ازاله امتثال شده است؟ خیر، امتثال نشده است و مکلف رسماً ازاله را کنار گذاشته و نماز خوانده. پس این عامل باعث سقوط امر به ازاله در ما نحن فیه نشده است.
۲. عصیان و مخالفت با امر.

اگر واجب فوری برگردن مکلف باشد، باید به آن امر عمل کند. اما اگر بگوید: من این کار را نمی‌خواهم انجام دهم و با تکلیف در وقت خودش مخالفت کرد (حال این که این تکلیف برای آن بعد ثابت شود بحث دیگری است. یا مثلاً این بحث وجود دارد که قضا نیاز به امر جدید دارد یا خیر؟ صرف نظر از آن مسائل که این تکلیف را در خارج وقت چگونه برای ما ثابت می‌کند یا چگونه تکلیف را در آن‌های بعدی برای ما ثابت می‌کند) مسلم است که امر ساقط می‌شود.

پس همانطور که اطاعت و امتثال مسقط امر است، مخالفت و عصیان نیز مسقط امر است.

آیا از این جهت می‌توانیم بگوییم امر به ازاله ساقط شده یا خیر؟ خیر، زیرا طبق احتمال اول که گفتیم شرط عبارت از عزم بر عصیان نسبت به ازاله است، معلوم است که عزم بر عصیان مسقط تکلیف نیست. یعنی اگر مکلفی فرضاً بگوید: نمی‌خواهم نماز ظهر را بخوانم، همین مقدار که عزم بر نخواندن نماز داشته باشد تکلیف ساقط نمی‌شود، بلکه تکلیف زمانی ساقط می‌شود که عصیان حقیقی محقق شود. یعنی غروب از راه برسد و او نماز نخوانده باشد و آن زمان است که با عصیان عید، تکلیف ساقط شده است. پس عزم بر عصیان مسقط تکلیف نیست.

اما در مورد محقق شدن خود عصیان، آیا تکلیف به ازاله ساقط می‌شود یا خیر؟ الان که مکلف می‌خواهد نماز بخواند هنوز عصیان حقیقی محقق نشده است. عصیان زمانی خارجاً تحقق پیدا می‌کند که شرط مقارن باشد یا زمانش سپری شود و فرض این است که زمانی که امکان ازاله در آن است سپری نشده است. عصیان تکلیف ازاله به نحو شرط متاخر باعث شده امر به نماز فعلیت پیدا کند، اما هنوز شرط محقق نشده است و تا زمانی که عصیان حقیقتاً در خارج محقق نشود تکلیف به ازاله و امر به ازاله ساقط نمی‌شود. زیرا طبق فرض سقوط امر با عصیان واقعی با امر حاصل می‌شود و فرض

این است که مکلف اکنون که می خواهد نماز بخواند هنوز عصیان نکرده است. یعنی عصیان نسبت به ازاله محقق نشده است پس عامل دوم هم وجود ندارد.

۳. موضوع تکلیف از بین برود.

مثلا به شما امر کردند نجاست را از مسجد زائل کنید. شما وارد مسجد می شوید تا می خواهید اقدام کنید شخص دیگری این کار را می کند. وقتی دیگری اقدام می کند تا نجاست را از مسجد ازاله کند دیگر امر به ازاله نجاست از مسجد ساقط می شود زیرا موضوع تکلیف که نجاست بود از بین می رود. آیا در مانحن فیه هنگامی که امر به نماز فعلیت پیدا می کند موضوع تکلیف از بین رفته یا باقی است؟ بله باقی است زیرا کسی اقدام نکرده است.

پس الان که امر به نماز فعلیت پیدا کرده است، امر به ازاله هم موجود است. زیرا امر به یک واجب یا به اطاعت ساقط می شود یا به مخالفت خارجی ساقط می شود یا به از بین رفتن موضوع آن امر و تکلیف و هیچ یک از این سه در مورد امر به ازاله تحقق ندارد. یعنی امر به ازاله اطاعت نشده، امر به ازاله عصیان نشده و در زمانی که مکلف می خواهد نماز بخواند، هنوز عصیان محقق نشده است، موضوعش نیز از بین نرفته. پس امر به ازاله نجاست از مسجد هنوز باقی است.

نتیجه: در رتبه امر به مهم امر به ازاله وجود دارد. یعنی در همان رتبه ای که مکلف مأمور به نماز شده است و قائل به ترتب با تلاشی که کرد قصد داشت برای نماز امری در طول امر ازاله درست کند، هم زمان با آن و هم رتبه با آن، امر به ازاله یعنی امر به ازاله نیز موجود است «فعاد المحذور» محذور عود می کند. یعنی اجتماع دو امر نسبت به ضدین در حالی که امتثال ضدین در آن واحد وجود ندارد.

لقائل ان يقول: امر به ضدین در این مرحله فرق می کند با امر به ضدین در ابتدا. آن سخنی که شیخ بهایی به عنوان مشکل مطرح کرده این است که خدا ابتدائاً امر به ضدین کند. کانه خداوند تبارک و تعالی به هرکسی که وارد مسجد می شود و مواجه با نجاست مسجد می شود بگوید: ای کسی که وارد مسجد شدی، اگر دیدی مسجد نجس است همان زمان هم نماز بخوان و هم نجاست را ازاله کن. این که مولا هم زمان دو ضد را از مکلف بخواهد شدنی نیست و امکان امتثالشان وجود ندارد.

اما الان مسئله این است که امر به ضدین در این مرحله بعد از توضیح و تصویری که ارائه کردیم، دیگر به خدا مربوط نیست؛ بلکه مکلف با سوء اختیار خودش کار را به جای باریک رسانده. یعنی خودش عصیان کرده یا بنا بر عصیان نسبت به امر مهم یعنی ازاله گذاشته، لذا الان گیر کرده، خداوند امر به ازاله نجاست کرده بود بعد هم گفت اگر قصد مخالفت با ازاله داشتی پس نماز بخوان و این اشکالی ندارد و با این نحو هیچ مشکلی پیش نمی آید. این گونه خدا دو امر در طول هم کرده، اما مکلف خودش آمده این شرط را اختیار کرده و باعث شده که امر به ضدین متوجه او شود، خودش باعث تکلیف به ضدین شده است. مولا او را تکلیف به ضدین نکرده، مولا یک امر مطلق داشته و یک امر مشروط که هیچ مشکلی از ابتدا نداشته اما الان مکلف با اختیار کردن این شرط کاری کرده که تکلیف به دو ضد متوجه او شده، این امتناعی که الان پیش آمده ناشی از سوء اختیار مکلف است.

پاسخ محقق خراسانی: به طور کلی در هر مرحله ای که تکلیف به دو ضد محقق شود برگشتش به مولا است. اعم از این که ریشه و منشاء آن سوء اختیار مکلف باشد یا نباشد. بالاخره مولا هم تکلیف مطلق را جعل کرده و هم تکلیف مشروط را. ممکن است مکلف این شرط را اختیار کند و تکلیف به امر را کنار بگذارد. این مطلب باز به مقام جعل و تشریح بر می گردد و کاری به مقام امتثال

ندارد. وقتی خود شارع واجبی را مطلق و واجبی را مشروط قرار داده در واقع راه را برای مکلف باز گذاشته که با سوء اختیارش این شرط را برگزیند و با تکلیف به اهم مخالفت کند. به هر حال این نحوه بیان نهایتاً به مولا بر می‌گردد. یعنی کأنه مولا خودش تکلیف به ضدین را مقرر کرده و تکلیف به ضدین نیز که یک امر محال است و این چیزی نیست که به مکلف مربوط باشد. پس تکلیف به ضدین و زمینه این کار را خود شارع حکیم مهیا کرده است؛ لذا این حرف را نمی‌توانیم بزنییم که این جا تکلیف به ضدین اشکالی ندارد.

فحصل مما ذکرنا کله: راه حل ترتب قابلیت پاسخ‌گویی به شیخ بهایی را ندارد

تذکر اخلاقی

امام سجاد(ع) می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ»^۱
سه چیز مایه نجات انسان می‌شود:

۱. حفظ زبان از سخن گفتن در مورد دیگران و غیبت مردم.

حضرت می‌فرماید: حفظ زبان از سخن گفتن در مورد مردم باعث نجات انسان است. گاهی کأنه به این توجه نداریم که این چه گرداب و باتلاق خطرناکی است. درباره همه چیز و همه کس حرف می‌زنیم و اظهار نظر می‌کنیم و غیبت می‌کنیم آن هم با احساس وظیفه دینی. بسیار عجیب است، انسان می‌بیند اتهام می‌زنند، غیبت می‌کنند به این که او فاسد است، او خائن است، او حرام‌خوار است او فلان است. همه چیز حساب و کتاب دارد. این «ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ» فرمایش امام سجاد(ع) است. نگه‌داری زبان از حرف زدن در مورد مردم و غیبت. این زبان‌ها را باید بیشتر کنترل کرد. اگر می‌خواهیم اهل نجات باشیم، واقعا به خودمان رجوع کنیم و از همین یک منجی تأثیر بگیریم.

۲. مشغول شدن به خویش با کارهایی که در دنیا و آخرت او مفید است.

«إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ» این هم ناجی انسان است، انسان خودش را مشغول به کارهایی کند که یا برای دنیای آدم و یا آخرت انسان نفع داشته باشد. یعنی کار لغو و بیهوده و باطل نکند.

۳. گریه بسیار بر اشتباه.

انسان از اشتباهاتش پشیمان باشد، گریه بالاترین وجه پشیمانی از اشتباه است. در دنیا و زندگی دنیوی نیز انسان وقتی جایی اشتباه می‌کند باید پشیمان شود و راهش را اصلاح کند. گاهی ما لجاجت‌های داری، مثلاً می‌دانیم کاری اشتباه است ولی علی‌رغم اشتباه آن را انجام می‌دهیم. مثلاً در مباحثه می‌دانم که اشتباه می‌گویم و هم بحثم درست تقریر می‌کند، اما برای خودخواهی و برای این که مغرور هستم، حرف خودم را به اشتباه ادامه می‌دهم و در آخر هم که طرف را محکوم می‌کنم کلی لذت می‌برم. این فرو رفتن در باتلاق است.

این سه امر منجی انسان است. آقایان این سخن به هر حال فرمایش صادقین است:

۱. لسان و زبانمان را حفظ کنیم و به راحتی و به سادگی در مورد هر کس و هر چیزی سخن نگوئیم.

^۱ تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۲۰۴؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۲. دوم به کارهایی که برای دنیا و آخرت مان نفع دارد مشغول شویم.

۳. پشیمانی از اشتباهات.

«والحمد لله رب العالمین»